



دلبستگی به دنیا مایه آلودگی انسان است/ راههای عملی تزکیه

آیت الله جوادی آملی با توجه به آیات قرآن صدقه، عدم دلبستگی به دنیا، پرداخت خمس و زکات، توحید، رعایت آداب معاشرت را از جمله راههای عملی تزکیه برشمرد...

آیت الله جوادی آملی با توجه به آیات قرآن صدقه، عدم دلبستگی به دنیا، پرداخت خمس و زکات، توحید، رعایت آداب معاشرت را از جمله راههای عملی تزکیه برشمرد و تأکید می کند: خداوند می فرماید به اینکه اگر کسی مال را در راه خدای سبحان داد، تزکیه می شود. سرّش آن است که بیش از هر چیز مسئله بخل مزاحم آدمی است، مال دوستی و بخل، دشمن نیرومند است که در درون جان آدمی سنگر گرفته و در تمام مدت شبانه روز آتش کرده است. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه 151 سوره بقره «؛ کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ « که از وحی و رسالت به عنوان نعمتی از نعم الهی یاد می کند، می گوید: در جریان رسالت یک سلسله موجبات پذیرش است، یک سلسله موانع پذیرش. اول آن موانع پذیرش را نفی می کند، می فرماید: این رسول در بین شما زندگی کرد و در بین شما بود بیگانه نیست و ناشناخته نیست و از لحاظ نژاد هم از شماست [و] یک انسان ناشناخته و اجنبی نیست.

وی تأکید می کند: بیگانه بودن از نظر مسائل روانی احیاناً مانع پذیرش دعوت است یا هم نژاد نبودن احیاناً ممکن است مانعی باشد یا انگیزه پذیرش را تضعیف کند، ولی اگر یک انسانی سالیان متمادی در بین مردمی زندگی کرد و از همان مردم بود و با همان مردم سخن می گفت و به زبان همان مردم حرف می زد و از نژاد همان مردم بود مانعی برای پذیرش دعوت او نیست، اما مقتضی پذیرش دعوت او آن است که آیات الهی را تلاوت می کند، نفوس را تهذیب می کند، افکار را آگاهی می بخشد و چیزی به انسانها یاد می دهد که میسور انسانها نیست که آن را فرا بگیرند.

این مفسر برجسته قرآن با بیان اینکه خداوند درباره انبیای دیگر تعبیر به برادر می کند اما در مورد حضرت محمد(ص)، تعبیر به نفس می کند، یادآور می شود: [خداوند] می فرماید: ما از نفس اینها رسولی را اعزام کردیم؛ در سوره مبارکه آل عمران آیه 164 می فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ؛ از جان اینهاست... این مِّنْ أَنفُسِهِمْ نشان می دهد که نه تنها از لحاظ سابقه زندگی بیگانه نیست، بلکه از نظر مسئله نژادی و قومی هم بیگانه نیست، پس درباره هر مسئله عاطفی و روانی و اجتماعی شما بخواهید بحث کنید، مانعی از پذیرش دعوت او ندارد.

آیت الله جوادی آملی در ادامه تفسیر آیه 151 به بحث تزکیه و تعلیم اشاره کرده و می گوید: ... آن گاه در جمله های بعد تزکیه و تعلیم را به پیغمبر نسبت داد، اما وقتی تلاوت آیات را مشخص کرد که آیات ما را بر شما می خواند قهراً آن تزکیه و تعلیم هم، تزکیه و تعلیم الهی است که به وسیله پیغمبر نصیب شما می شود. پیغمبر از آن جهت که رسول خداست و رسول إله است، معلم و مزکی است: يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

این مفسر قرآن، سیره عملی پیامبر(ص) را مزکی انسانها خوانده و می افزاید: ... و قرآن کریم فلاح را برای کسی دانست که اهل تزکیه باشد، فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَا هَا ، و از اینکه وجود مبارک پیغمبر را مزکی نفوس معرفی کرد یعنی او شما را به فلاح برساند، رستگارتان بکند، به مقصد می رساند. ویزکیکم؛ تزکیه تنها با تدریس و تبیین و تعلیم و امثال ذلك نیست. آن مسائل اخلاقی که با مشاهده الگوها در انسان ظهور می کند، زمینه زکات نفس و فلاح روح را فراهم می کند.

وی در ادامه با توجه به آیات قرآن صدقه، عدم دلبستگی به دنیا، پرداخت خمس و زکات، توحید، رعایت آداب معاشرت را از جمله راههای عملی تزکیه برشمرد و تأکید می کند: ... در سوره توبه فرمود: حِذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَيُزَكِّيهِمْ بِهَا ؛ احکام مالی و مسائل مالی انسان را آلوده می کند نه یعنی مال آلوده است، آن تملك بیجا آلوده است، آن تعلق ناروا آلوده است.

آیت الله جوادی آملی پرداخت زکات را یکی از نشانه های تقوای الهی خوانده و می گوید: ... در سوره مبارکه لیل فرمود که لَا يَصْنَعُوا الْاَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى * وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ؛ در جریان جهنم فرمود: اَشْقَى (انسان شقی) گرفتار آتش می شود و انسان با تقوا از جهنم محفوظ است و آنکه «؛ اتقی» است از جهنم کاملاً دور می شود؛ سَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى، اتقی کیست؟ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى؛ مال خود را اعطا می کند تا متزکی بشود. اگر در بعضی از آیات فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ، درباره زکات فطر مثلاً گفتند: اگر کسی تزکی کرد (زکات فطر را داد) به طهارت روح راه می یابد. در این قسمت فرمود: «؛ اتقی»، آن انسان با تقواتر کسی است که مال خود را می دهد و با پرداخت مال متزکی می شود، متطهر می شود، مال خود را می دهد اعم از آنچه که صدقات واجبه باشد یا صدقات مندوبه. اگر صدقات مندوبه باشد که مال خود را می دهد، اگر صدقات واجبه باشد او که به حسب ظاهر مال اوست و در دست اوست می دهد وگرنه در معنا و در حقیقت مال او نیست.

وی با بیان اینکه تعلق و دلبستگی به دنیا، مایه آلودگی انسان است، یادآور می‌شود:.... [خداوند] می‌فرماید به اینکه اگر کسی مال را در راه خدای سبحان داد، تزکیه می‌شود: وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقِيَ * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ، سرش آن است که بیش از هر چیز مسئله بخل مزاحم آدمی است، مال دوستی و بخل، دشمن نیرومند است که در درون جان آدمی سنگر گرفته [و] در تمام مدت شبانه روز آتش کرده است، فرمود: وَأَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ؛ شح و بخل در درون جان به عنوان دشمن مسلح احضار شد، جای دیگر آتش نکرده [است]. در دو جای قرآن دارد اگر کسی از این بخل نجات پیدا کرد، اهل فلاح است: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ ، آن هم درباره مسائل مالی است. اگر انسان بتواند خود را بزرگ‌تر از مال ببیند و بداند، که این جزء برنامه‌های دراز مدت اخلاقی است، آن گاه رهیده است.... پس انسان اگر بخواهد تزکیه بشود، راهش همین تعلیمات انبیاست.

این مفسر قرآن رعایت آداب معاشرت اجتماعی را یکی از راههای عملی تزکیه برشمرده و می‌گوید: [خداوند] در سوره مبارکه «نور» آداب اجتماعی را بیان می‌کند، می‌فرماید: اولاً اگر خواستید به سراغ کسی بروید، با اطلاع قبلی بروید؛ این طور نباشد که بی‌اعلام قبلی بروید، بعد گله کنید. اگر هم يك وقتي رفتید و صاحب خانه از پذیرش شما معذور بود [و] گفت: الآن فرصت ملاقات ندارم به شما بر نخورد، برگردید این باعث زکات و تزکیه روح شماست.

وی در ادامه تفسیر آیه 151 سوره بقره که به بحث تزکیه و تعلیم پیامبر(ص) اشار دارد، توحید را مژگی روح انسان برشمرده و می‌گوید: ...در مسائل اعتقادی فرمود به اینکه کفر و شرک رجس و پلیدی است و پیغمبر شما را از این پلیدی هم می‌رهاند و تطهیرتان می‌کند. در سوره مبارکه حج آیه 30 مسئله اعتقاد باطل به نام شرک را به عنوان رجس و پلیدی یاد کرده است، فرمود: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ؛ این شرک اعتقاد باطل است و این اعتقاد باطل پلیدی است، گاهی مشرک را پلید می‌شمارد [و] می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ، گاهی شرک را رجس می‌داند [و] می‌فرماید: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ و مانند آن، و خود این بتها هم از آن جهت که مورد تقدیس بت پرستها هستند رجس‌اند. توحید می‌شود طهارت روح و انبیا که انسان را موحد بار می‌آورند باعث تزکیه نفوس خواهند بود.

آیت الله جوادی آملی ایمان را زمینه بهره‌مندی از نعمت عظمای رسالت خوانده و تأکید می‌کند: [خداوند] آنگاه فرمود: پیامبران شما را تطهیر می‌کنند، لکن همه از این تطهیر و تزکیه بهره نمی‌برند، گروه خاص‌اند که استفاده می‌کنند، آن گروه خاص اهل ایمانند که در آیه 164 سوره آل عمران اشاره شد: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ بَا اینکه این پیغمبر حرف را برای همگان آورد، این تعلیم و تربیت را برای همگان مقرر کرد، اما مؤمنین‌اند که استفاده می‌کنند، لذا این نعمت سنگین را مؤمن حمل می‌کند، می‌شود مت. مت آن نعمت عظمای را می‌گویند، آن نعمتی که حملش و بردنش مشکل است، آن را مت می‌نامند؛ نه اینکه خدا زبانی مت گذاشت و کسی را ممنون کرد؛ ممنون کرد یعنی نعمت عظمای داد.

وی در تفسیر بخش پایانی آیه 151 بقره می‌گوید: آن گاه فرمود: وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ مجموعه قوانین دینی را کتاب می‌نامند [و] آن برنامه‌های مبرهن و مستحکم را حکمت می‌گویند. گرچه سراسر قرآن تمامش محکم و حکمت است و اما بعضیها نسبت به بعضی اُتقن است. آنجا که موعظه است با آنجا که برهان است یکسان نیست، آنجا که جدال احسن است با آنجا که برهان است یکسان نیست. آن کلمات متقن آن دعوتهای و داعیه‌های مبرهن را حکمت می‌گویند که از استحکام خاصی برخوردار است، فرمود: شما را کتاب و حکمت یاد می‌دهد.

این مفسر قرآن در تبیین حکمت نظری و عملی، به اشارات قرآن درباره حضرت لقمان، اشاره کرده و تصریح می‌کند: آن وقت حرف لقمان را که نقل می‌کند می‌بینیم برهان نقل می‌کند، اولین سخن، سخن توحید است بعد هم مسائل اخلاقی است یعنی حکمت نظری و حکمت عملی همان حکمت است، خداشناسی مبرهن حکمت است، آشنا شدن به اصول اخلاق اسلامی حکمت است؛ یکی حکمت عملی، یکی حکمت نظری، وقتی فرمود: وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ، یعنی «لقد آتینا لقمان خیراً کثیراً» ، آن گاه حرف لقمان را هم که نقل می‌کند، اولین بار مسئله توحید است: يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ، بحث توحید، بحث خداشناسی، صفات خدا را شناختن، افعال خدا را شناختن حکمت است، بعد هم مسائل اخلاقی را آشنا بودن، متواضع بودن، این هم حکمت است (يك بخش حکمت عملی است).